باسمه تعالی

برنامه‌ی مبعث سطح یک – ماه می ۲۰۱۵

موضوع کلی: آشنایی با مبعث رسول اکرم (ص) - معنای نبوت، اوصاف پیامبر: رعایت نوبت - امانت داری - خودخواه نبودن - اسراف نکردن، اهمیت و جایگاه معلم

شماره	فهرست برنامه‌ها	زمانبندی
۱	پیش برنامه/کاردستی: تابلو به سبک کلاژ با موضوع مهربانی پیامبر اکرم	۲۵ دقیقه
۲	آغاز- سوره‌ی حمد	۲۰ دقیقه
۳	داستان مبعث پیامبر اکرم (ص)	۱۰ دقیقه
۴	انیمیشن سکه‌ی با برکت	۶ دقیقه
۵	بازی انجام برعکس کارها	۱۰ دقیقه
۶	نمایش کلاس بی‌معلم	۲۰- ۱۵ دقیقه
۷	پرزی محمد مثل گل بود	۲۰- ۱۵ دقیقه
۸	فعالیت گروهی پیدا کردن گنج	۲۰ دقیقه
۹	شعر	۱۰-۵ دقیقه
۱۰	کار در منزل پیامبر رحمت	-
۱۱	پایان/نتیجه‌گیری و دعای فرج	۱۵-۱۰ دقیقه
۱۲	کل برنامه	۱۶۱-۱۳۶ دقیقه

شماره	متن	زمان	اهداف	مواد لازم – شیوه اجرا
۱	**پیش برنامه/** کاردستی: طرز تهیه‌ی کامل کاردستی تابلو به سبک کلاژ با موضوع مهربانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در انتهای جدول آمده‌است. سرود برای پخش هم‌زمان با انجام کاردستی: http://www.hodhodfarsi.tv/play_movie.php?montajatmove_id=1397	۲۵ دقیقه	۱. با توجه به عدم حضور بچه ها در یک زمان توصیه می‌شود قبل از شروع رسمی برنامه برای فراگیرانی که زودتر آمده‌اند کاردستی و یا نقاشی مرتبط با این مناسبت انجام شود. ۲. بیان رویکرد مهربانی پیامبر (ص) نسبت به کودکان	۱. کاغذ رنگی ۲. چسب اکلیلی ۳. مقوای ضخیم ۴. چسب ماتیکی ۵. لب تاپ ۶. بلندگو ۷. اینترنت
۲	**آغاز** سلام بچه‌ها خوبین؟ خوشین؟ سلامتین؟ خیلی خوش اومدین به جشن ما! بچه‌ها! ما خیلی خوشحالیم که امروز با شماییم و می‌خوایم خوش بگذرونیم. بذارین قبل از هر چیزی جشنمون رو با نام و یاد خدا و خوندن یه سوره‌ی زیبا شروع کنیم. نظرتون چیه سوره‌ی حمد رو با هم بخونیم؟ اگه کسی هست که این سوره رو کامل بلد نیست اصلا اشکال نداره و سعی کنه با بقیه تکرار کنه و آروم بخونه. بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (۱) به نام خداوند رحمتگر مهربان (۱) الْحَمْدُ للّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) ستایش خدایی را که پروردگار جهانیان (۲)	۱۰ دقیقه	۱. توسل به قرآن برای نورانی شدن دل که عامل هدایت است. ۲. شناختن بیشتر پیامبر اکرم (ص) و داستان برگزیده شدن ایشان برای رسالت ۳. آشنایی با شرایط	

	الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ (۳) مَالِکِ يَوْمِ الدِّينِ (۴) إِيَّاکَ نَعْبُدُ وإِيَّاکَ نَسْتَعِينُ (۵) اهدِنَا الصِّرَاطَ المُستَقِيمَ (۶) صِرَاطَ الَّذِينَ أنعَمتَ عَلَيهِمْ غَيرِ المَغضُوبِ عَلَيهِمْ وَلاَ الضَّالِّينَ(۷) بچه ها کسی می‌دونه تو این سوره ما داریم چی می‌گیم و معنی این سوره چی هست؟ ما توی این سوره خدای مهربون رو شکر می‌کنیم و می‌گیم که خدایا ما فقط تو رو عبادت و اطاعت می‌کنیم و نه هیچ کس دیگه‌ای رو. و از خدا می‌خوایم که ما رو به راه بنده‌های خوبش مثل پیامبر عزیزمون و اهل بیت و خانواده‌ی عزیزش یعنی امامانمون هدایت بکنه که راه اشتباه نریم. ان شاءالله همه‌ی ما حالا که بهتر معنی این سوره رو می‌دونیم سعی کنیم که توی زندگیمون ازش استفاده کنیم. یعنی چی؟ یعنی این که بدونیم راه درست زندگی رو پیامبر عزیزمون و جانشینانشون یعنی امامان عزیزمون به ما نشون می‌دن، پس دنبال حرف‌هاشون باشیم و سعی کنیم تو زندگی ازشون استفاده کنیم. یعنی اگه بهمون می‌گن خوش‌اخلاق باشیم، یا همیشه راست بگیم یا مثلا اگه کسی بهمون چیزی امانت داد یا حرفی زد امانت‌دار خوبی باشیم و مواظب اون چیزی که به ما داده باشیم و حرفش رو به کسی نگیم، یا مثلا اگه به ما می‌گن مهربون باشیم و به همه کمک کنیم، حتما حتما به حرفاشون گوش بدیم. حالا بچه‌هایی که سوره‌ی حمد رو بلد نبودن هم می‌تونین تا دفعه‌ی بعدی که ما همدیگر رو می‌بینیم این سوره رو حفظ کنن و برای من بخونن و معنیش رو هممون به خاطرمون بسپاریم. بچه‌ها کی می‌دونه امروز چه روزیه و اصلا چرا ما اومدیم اینجا و دور هم جمع شدیم و می‌خوایم جشن بگیریم و شاد باشیم؟ بله درست گفتین امروز روز عید مبعثه بچه‌ها. کسی می‌دونه حالا چرا ما می‌گیم عید مبعث، چرا عیده؟ چرا خوشحالیم، مگه چه اتفاقی توی همچین روزی افتاده بوده که ما هر سال این روز رو جشن می‌گیریم؟ بله آفرین چیزای خوبی می‌دونین و اطلاعاتتون درباره‌ی دینتون	رحمتگر مهربان (۳) [و] خداوند روز جزاست (۴) [بار الها] تنها تو را می‌پرستیم و تنها از تو یاری می‌جوییم (۵) ما را به راه راست هدایت فرما (۶) راه آنان که گرامی‌شان داشته‌ای نه [راه] مغضوبان و نه [راه] گمراهان (۷)		دوران جاهلیت ۴. آشنایی و شناخت کتاب آسمانی قرآن به عنوان عامل هدایت انسان‌ها ۵. آشنایی با سوره‌ی حمد و معنی آن ۶. اهمیت دنباله‌روی پیامبر (س) و امامان بودن.	

	بالاس خیلی خوبه که ما علممون درباره‌ی چیزایی که مهمن بالا باشه و خیلی چیزا رو بدونیم و نگیم که نمی‌دونیم! الانم سعی می‌کنیم علممون رو بالاتر ببریم و بیشتر بدونیم که اولا عشقمون به دینمون و خدای مهربونمون بیشتر بشه و بدونیم که چه خدای مهربونی داریم و بهمون چه لطف‌هایی کرده و هم این که بتونیم به بقیه هم بگیم که می‌دونیم، و به اون‌ها هم بگیم تا بدونن. خب حالا منم براتون یه کوچولو بگم که امروز روزیه که خدای مهربون ما برای ما آدم‌ها یه انسان خیلی خیلی مهربون و خوش اخلاق انتخاب کرده تا برای ما معلمی کنه و ما رو به عنوان شاگرداش قبول کنه. اگه فرض کنیم این دنیا مثل یه مدرسه یا کلاس می‌مونه که ما قرار توش بزرگ بشیم و رشد کنیم و به هم توی این دنیا هم دنیای بعدش بچه زرنگ کلاس باشیم و خوب از کلاسمون استفاده کنیم، احتیاج به یه معلم خوب هم داریم که همه چیز رو خوب بدونه و با اخلاق خوبش بتونه به ما یاد بده. خب کی توی دنیا بهتر و خوش اخلاق‌تر از پیامبر عزیز ماست؟! معلومه، هیچ کس! پس خدای مهربون هم حضرت محمد (ص) رو به عنوان معلم و پیامبر و راهنمای آدم‌ها انتخاب کرد و از آدما خواست که اگه دوست دارن راه درست رو توی زندگی برن و دوست دارن که اون‌ها هم جزو بهترین آدمای روی زمین باشن، باید به حرفای پیامبر گوش بدن و کارهایی که ایشون می‌کنه رو انجام بدن و خلاصه سعی کنن از معلمشون خوب خوب چیز یاد بگیرن. چون این معلم خوب ما فقط کارهایی رو انجام می‌ده و چیزهایی می‌گه که خدای مهربون ازشون خواسته، خدایی که ما رو آفریده و از هر کسی بهتر می‌دونه چی برای ما خوبه و چی برامون بده و چه معلمی از همه بهتره. خب حالا عیدتون مبارکککک. ما امروز رو به خاطر این که خدای مهربون برامون معلم به این خوبی فرستاده جشن می‌گیریم و شادیم و شکرش می‌کنیم و چون اگه پیامبر عزیز ما نبود ما هم معلوم نبود چه اخلاقایی داشتیم و نمی‌دونستیم می‌خوایم تو زندگی چی کار کنیم که از همه کار بهتر باشه.			
۳	**داستان** مبعث پیامبر اکرم (ص) در روزگارهای دور، مردمانی زندگی می‌کردند که با هم دوست نبودن و همدیگر رو اذیت می‌کردن. برای اون‌ها ظلم کردن و اذیت کردن به ضعیف‌ترا ارزش بود و هر کی که قوی‌تر بود و بیشتر زور می‌گفت موفق‌تر بود. بچه‌ها، تازه برای اون آدما حتی تمیزی هم چیز خوبی نبود و خودشون و شهرشون هم کثیف بود. و غذاهای کثیف و بدی می‌خوردن.	۱۰ دقیقه	۱. آشنایی با دوران جاهلیت و مبعث رسول اکرم (ص) و صفت امانت داری ایشان.	

	خلاصه که دیگه خودشونم از این وضع بدشون خسته شده بودن. مخصوصا دخترا و خانوما، چون مردها خیلی بهشون ظلم می‌کردن و حقشون رو می‌خوردن. تا این‌که خدای مهربون که بنده‌هاش رو همین طور به حال خودشون ول نکرده بود و حواسش بهشون بود، برای بهتر شدن وضع اون آدما و نشون دادن راه درست زندگی کردن، یه لطف بزرگی به اون‌ها کرد. بین اون همه آدم بد و نادون و بداخلاق، یه پسر جوان خیلی خوب بود که خدای مهربون رو می‌پرستید و مجسمه‌هایی که آدما ساخته بودن رو خدا نمی‌دونست. اون جوان خیلی خوب و مهربون رو همه‌ی مردم دوست داشتن و دوست داشتن همه مثل اون بودن ولی انقد کارای بد کرده بودن که نمی‌دونستن چه‌جوری باید مثل اون بشن. اون جوان کم کم بزرگ می‌شد و اعتماد مردم نسبت بهش بیشتر می‌شد. حالا دیگه اون جوان تنها امانت دار شهر شده بود و حتی آدمای بزرگ و معروف شهر چیزای مهم و گرون قیمتشون رو به او به امانت می‌ذاشتن و مطمئن بودن هیچی ازشون کم نمی‌شه و اون جوان خوش اخلاق و امانت دار همه چیز رو سالم بهشون پس می ده. این بود که خدای مهربون اون جوان مهربون و امانت دار رو انتخاب کرد تا معلم مردم بشه و راه درست زندگی کردن رو به مردم نشون بده. اون شب عزیزی که خدای مهربون فرشته‌ی عزیزش یعنی جبرئیل رو فرستاد تا این پیغام مهم رو به اون جوان که دیگه مردی شده بود، بده رو ما جشن می‌گیریم و اسم این عید، عید بزرگ مبعثه. کسی چه می‌دونه؟ شاید اگه در روز عید مبعث خدای مهربون اون جوان رو انتخاب نمی‌کرد تا به مردم کارهای خوب و اخلاق خوب یاد بده، مهربونی از بین مردم کاملا می‌رفت و خوش اخلاقی و خوب بودن گم می‌شدن! بچه‌های نازنین! بعد از روز مبعث و بعد از این که مردم اون زمان به حرفای اون پیامبر بزرگ گوش دادن و به اون‌ها عمل کردن، دیگه شهرشون مثل قبل نبود و آدما اونقدر همدیگه رو اذیت نمی‌کردن و کثیف و بی‌ادب نبودن. دیگه برای اونا زورگویی ارزش نبود و برعکس، کمک کردن به همدیگه و عبادت خدای مهربون و مهربونی کردن رو دوست داشتند. حالا کی می‌دونه اسم اون جوان مهربون و امانت‌دار چی بوده و ایشون پیامبر و معلم کیا هستن؟ آفرین، حضرت محمد (ص) که در کودکی و نوجوانی به محمد امین مشهور بود. در اون شب بزرگ، خدا قرآن که کتاب		۲. آشنایی با معنای نبوت	

	آسمونی ماست رو به پیامبر داد. پس پیامبر ما شد معلم مردم و کتاب اون کلاس هم شده قرآن. پیامبر مهربون ما به وسیله‌ی قرآن، راه درست زندگی کردن رو به اون آدما و همه‌ی آدمایی که بعد از اون موقع تا الان به دنیا اومده‌اند، نشون دادن. حضرت محمد (ص) برای هدایت مردمِ اون زمان خیلی خیلی تلاش کردن و اذیت شدن ولی به خاطر عشقی که به خدا و مردم یعنی بنده‌های خدا داشتن هیچ وقت ناامید نشدن. پس خدا رو شکر کنیم به خاطر این لطف بزرگش به ما! داشتن معلم و راهنما، اونم معلمی مثل پیامبر عزیزمون که راه درست زندگی کردن و رفتار کردن رو به ما نشون می‌دن، واقعا نعمت بزرگیه که باید به خاطرش از خدا تشکر کنیم و ازش خوب استفاده کنیم. خب بچه‌ها حالا می‌خوایم با هم یه نمایش قشنگ رو ببینیم که دوستامون زحمتش رو کشیدن. فقط خوب دقت کنین که بعدش اگه سؤالی کردیم خوب بتونین جواب بدین.			
۴	**انیمیشن** سکه‌ی با برکت http://film.tebyan.net/film/118257	۶ دقیقه	۱. آشنایی با صفت بخشش و مهربانی پیامبر (ص) در حق دیگران.	۱. پروژکتور و بلندگو ۲. محل مناسب برای نمایش دادن انیمیشن ۳. اینترنت
۵	**بازی** انجام برعکس کارها مربی به صورت نامنظم، تکراری، سریع و با هیجان از بچه‌ها می‌خواهد بنشینند یا بلند شوند. هم چنین می‌توان از آن‌ها خواست عکس کلمه‌ای که می‌شنوند عمل کنند. مثلا با شنیدن بشین، بلند شوند، یا نگاه کن، چشمانشان را ببندند یا با شنیدن: بخند، اخم کنند و ... در مواردی که بچه‌ها بالای سه سال هستند، بازی بر عکس جذاب‌تر خواهدبود.	۱۰ دقیقه	۱. افزایش جذابیت جشن ۲. انجام فعالیت تحرکی در بچه‌ها ۳. افزایش دقت و	۱. هیجان در تن صدای مربی و رسا بودن صدا از ملزومات اجرای خوب این بازی می‌باشد.

			عکس العمل بچه‌ها	
۶	**نمایش** کلاس بی‌معلم (این نمایش می‌تواند با بازیگران دختر نیز انجام شود و اسامی پسرها با دخترها جایگزین شود.) **صحنه**: در کلاس صدای هیاهوی بچه‌ها می‌آید و بعضا گلاویز شده‌اند یا جرّ و بحث می‌کنند. لباس و موی بچه‌ها نامرتب است و بر زمین کلاس کاغذ یا مداد ریخته است و ۲ نفر از بچه‌ها روی میز نشسته‌اند. هم زمان که دیالوگ‌ها در حال اجرا هستند بقیه‌ی بچه‌ها هم در حال حرف زدن و بحث و اذیت و آزار با همدیگر هستند ولی آرام. امیر: خودکارم رو بده حمید، چرا ورش داشتی؟ من که دیدم تو ورش داشتی، زود باش بده، اگه ندی دفترت رو برمی‌دارم. بدو بده. حمید: نمی‌خوام، اگه زورت می‌رسه بیا خودت بگیر ازم. دفترمم عمراً بتونی بگیری ازم. فکر کردی می‌تونی؟! از آن طرف کلاس یکی از بچه‌ها که حواسش به این ور کلاس بود داد می‌زنه ایول حمید! و می‌خونه، حمید زورش زیاده، حمید زورش زیاده. یکی دیگه از بچه‌ها در طول کلاس اجسام ریزی مثل ماش را به سمت بچه‌ها پرتاب می‌کند. دو دانش آموز دیگر در حال حرف زدن بودند که بعد از اتمام دیالوگ قبلی صدایشان بلندتر می‌شود: سروش: من اصلا درس خوندن دوس ندارم. دوست دارم فقط بازی کنم و تلویزیون ببینم و چیز میز بخورم. اصلا می‌دونی؟ به نظر من درس خوندن هیچ فایده‌ای نداره! حامد: آره راس می‌گی! منم همینطور. مامان بابای من هی می‌گن باید درس بخونی تا بعدا بتونی کار خوب داشته باشی و به بقیه‌ی مردم کمک کنی. ولی به نظر من اصلا چرا باید به کسی کمک کنیم؟ خودشون حواسشون باشه و از پس کاراشون بربیان، به من چه! اصلا چرا من باید مردم رو دوست داشته‌باشم؟ همین که خودم خوش بگذرونم بهتره. (با حالت طلب کاری و عنقی) سروش سرش رو به حالت تأیید تکون می‌ده و می‌گه: نظرت چیه تا آقای مدیر و آقای معلم نیومدن از مدرسه فرار کنیم و بریم بازی؟	۱۵-۲۰ دقیقه	۱. آشنایی با اهمیت و جایگاه معلم ۲. آشنایی با پیامبر اکرم (ص) به عنوان مربی برگزیده از طرف خداوند و روش و وظیفه‌ی ایشان برای بیدار کردن مردم. ۳. یادآوری اهمیت احسان و نیکی کردن و مهربان بودن با دیگران و ارزش این کار.	۱. بازیگران بچه‌های کلاس می‌توانند بیشتر باشند و از بچه‌های سطوح بالاتر استفاده شود. ۲. بهتر است معلم کلاس از بزرگسالان و مربی باشد. ۳. برای افزایش اثرگذاری نمایش، لازم است فضای کلاس تا حدی ایجاد شود، به طور مثال میز و صندلی و تخته سر کلاس باشد.

	حامد سرش رو تکون می‌ده و اعلام آمادگی می‌کنه و بینیش رو با دستمال تمیز می‌کنه و دستمال رو می‌ندازه روی زمین. یک دفعه درِ کلاس باز می‌شه و آقای مدیر و معلم وارد می‌شن و بچه‌ها به سمت اون‌ها برمی‌گردن (نمی‌ایستند) مدیر و معلم به بچه‌ها سلام می‌کنند و شاگردان تک و توک جواب سلام می‌دهند. مدیر: خب، اینم از معلم جدیدتون. می‌دونم که معلم نداشتن اصلا چیز خوبی نیست و حالا این معلم خوب و جدیدتون با شما خیلیییی کار داره. آقای معلم! این شما و این بچه‌های این کلاسمون که خیلی به کمک شما احتیاج دارن و خیلی چیزا باید از شما یاد بگیرن و مدتی معلم نداشتن. معلم هم تأیید می‌کنه و می‌گه که ما حتما دوستای خوبی برای هم خواهیم‌بود. آقای مدیر! شما نگران نباشین! مدیر کلاس را با رضایت ترک می‌کند. بچه‌ها در طول مدت این دیالوگ یواشکی با هم پچ پچ می‌کنند و لبخند می‌زنند. پس از خروج مدیر، معلم شروع به صحبت با بچه‌ها می‌کند. معلم: بچه‌ها سلام! حالتون خوبه؟ بچه‌ها تک و توک جواب می‌دهند، خوبیم بله، ولی اگه کلاس نداشته باشیم بهتریم آقا! خب بچه‌ها، می‌دونین که من می‌خوام دوست جدید شما باشم؟ بچه‌ها پوزخند می‌زنند. بچه‌ها اسماتون رو به من بگین که بدونم با چه اسمی صداتون کنم؟ بچه‌ها شروع به معرفی خود می‌کنند. من حمیدم آقا، حامد، سروشم ... خب بچه‌ها، بذارین این جلسه به جای این‌که شما از من سؤال کنین، من از شما سؤال کنم: بچه‌ها تو همین چند دقیقه من متوجه شدم که شما همدیگر رو اذیت می‌کنین و به هم زور می‌گین، می‌تونم بپرسم چرا؟ حمید: خب آقا، من زورم می‌رسه، خب از زورم استفاده می‌کنم و چیزایی که دوست دارم رو از بچه‌ها می‌گیرم. اونام می‌خواستن زور داشته باشن! (با طلب کاری)			

	حامد به علامت تأیید سر تکان می‌دهد. معلم: خب آقا حمید و آقا حامد، یعنی اگه کسی بیشتر از شما زور داشت، دوست دارین که از شما به زور کتاب و وسایلتون رو بگیره؟ حمید و حامد فکر می‌کنند و می‌گن: خببب نههههه. دوست نداریم. خب حالا اگه من به شما کمک کنم و محبت کنم و باهاتون مهربون باشم بیشتر خوشتون میاد یا این که به زور وسایلتون رو بگیرم و اذیتتون کنم؟ حمید و حامد: خب راستش بیشتر اولی رو دوس داریم تا این که اذیتمون کنین. خب پس چرا خودتون این کار رو با بقیه می‌کنین، حتی اگه زورتون بیشتره؟ هر دو با هم به فکر فرو می‌روند و جواب می‌دهند: بله شما راس می‌گین، ما اشتباه می‌کردیم. سعی می‌کنیم از این به بعد با مهربونی و محبت با بقیه رفتار کنیم، همونطور که دوست داریم بقیه با ما رفتار کنن. حالا یه سؤال دیگه، بچه‌ها شما وقتی یه زمین ورزش تمیز می‌رین بیشتر دوست دارین بازی کنین یا یه زمین کثیف؟ بچه‌ها: خب معلومه آقا، زمین تمیز، تو زمین کثیف که نمی‌شه بازی کرد. یکی دیگه: اصلا خوشمون نمیاد بریم توش خب آقا معلم. معلم: خب آفرین! بله همینه، حالا پس چرا کلاس شما انقدر به هم ریخته و کثیف شده؟ دوست دارین با هم دیگه تو این کلاس باشیم؟ یکی از بچه‌ها: خب نه آقا، چون ما می‌خوایم زودتر بریم (بعد قهقه می‌زند) معلم: خب حالا پس تا وقتی که مجبوریم این‌جا باشیم چی؟ دوست نداریم مرتب باشه و تمیز؟ بچه‌ها فکری می‌کنند و می‌گویند: بله راس می‌گین شما، خب بهتره تمیز باشه. بچه‌ها شروع به جمع کردن کاغذها می‌کنند. معلم: خب حالا که بیشتر با هم آشنا شدیم و دوست شدیم، می‌خواین یه چیز خوب بگم بهتون و بعد کلاس رو تعطیل کنیم و بریم توی حیاط با هم بازی کنیم؟ همه با صدای بلند: بببببببلههههههه			

	معلم: خب بچه‌ها، اسم پیامبر ما چی بود؟ کی می‌دونه؟ بچه‌ها فکر می‌کنند و سروش با شک می‌گوید: آقا، حضرت محمد رو می‌گین؟ معلم: بله آفرین. حالا من می‌خوام چند تا از حرفای پیامبر بزرگ و مهربونمون که بهترین بنده‌ی خداست رو بهتون بگم. خوب گوش بدین که اگه به نظرتون خوب بود شروع کنیم و با هم انجامشون بدیم، اگرم به نظرتون خوب نبود دربارش صحبت می-کنیم. (بچه‌ها گه گداری به هم با کمی تعجب نگاه می‌کنند و به دقت به حرف‌های معلم گوش می‌دهند، در این صحنه‌های بازیگران، عملکرد بچه‌های کلاس برای جذب مخاطب بسیار مهم می‌باشد.) بچه‌ها (با فکر و تعلل): باشه آقا بگین. معلم: بچه‌های خوبم، دوستای گلم، پیامبر ما اومدن که به همه‌ی ما آدما بگن، ما هممون انسانیم و پدر و مادر هممون حضرت آدم و حوا هستن و هممون رو خدای یکتا آفریده، پس خوبه که همدیگر رو دوست داشته باشیم، به فکر هم باشیم، مواظب هم باشیم، به همدیگه کمک کنیم و اینطوری دنیای بهتر و مهربون‌تری داریم. اگه اینطوری باشیم و به فکر اذیت کردن هم نباشیم، خودمونم خیلی راحت‌تر زندگی می‌کنیم و از زندگی در کنار هم لذت می‌بریم. (بچه‌ها با دقت و با حالت تشنگی برای شنیدن این جملات به معلم نگاه می‌کنند.) برای ما آدما مهم این نیست که چقدر زور داریم و می‌تونیم به هم زور بگیم، (حمید سرش رو به زیر می‌اندازد) مهم اینه که ما چقدر به هم احترام می‌ذاریم و محبت می‌کنیم، حتی اگه بهمون بدی کردن. این بیشتر معنای قوی بودن می‌ده! خب بگین ببینم، نظرتون چیه؟ تو دلتون این حرفای منو قبول کردین یا نه به نظرتون درست نیست؟ حمید با کمی خجالت و حالت شرمندگی اجازه می‌گیرد که صحبت کند. حمید: آقا، راستش من تا قبل از این‌که شما بیاین و این حرفای قشنگ رو بزنین ته دلم می‌دونستم که این کارایی که انجام می‌دم خوب نیست و کارایی که مثلا شما الان گفتین خوبه، ولی راستش نمی‌تونستم انجامشون بدم. انگار یه جورایی عادت کرده‌بودم کار بد بکنم و دیگه کم کم کارای خوب یادم رفته‌بود تا الان شما یادآوری کردین. (بقیه‌ی			

	بچه‌ها با حالت تأئید سر تکان می‌دهند.) سروش: !!!!! راس می‌گیا، منم همین رو می‌خواستم بگم. واقعا! ولی عجیبه که آدم بعضی وقتا یه چیزایی رو می‌دونه ولی نمی‌تونه انجام بده. معلم: بله بچه‌ها، درسته، چون کار خوبم احتیاج به تمرین داره و حتی یادآوری، خدا هم وقتی دید مردم زمان پیامبر عزیز ما خیلی از کارای خوب فاصله گرفتن و یادشون رفته و شیطون حسابی گولشون زده، پیامبر عزیز و مهربون ما رو براشون فرستاد تا کارای خوب رو یادشون بندازه و بگه که خدا هست و به همه کارها و فکرهای ما آگاهه، او این همه نعمت به هممون داده، پس یادش باشیم و ازش تشکر کنیم و با بقیه‌ی بنده‌هاش مهربون باشیم، مثل خودش و پیامبرش که انقدر مهربون هستند. (چهره‌ی بچه‌ها گشاده می‌شود، انگار که تشنه بودند و الان سیراب شدند.) بچه‌های عزیزم، دوستای خوبم، فقط یادتون باشه که مثل مردم اون زمان که معلمشون یعنی پیامبر (ص) رو خیلی اذیت کردن من رو خیلی اذیت نکنینا!!!!!!! (با حالت خنده و مزاح، و همه می‌خندند و می‌گویند چششششم) معلم: خب، به نظرم شما الان آماده‌ی یه بازی خوب دورهمی هستین، نه؟؟؟ بچه‌ها با شوق: بببببلللللله معلم: پس پاشین بریم تو حیاط که حیاطم دیگه منتظر ما دوستای خوبه. بچه‌ها: هورا!!!!!! و همه صحنه رو ترک می‌کنند. مجری: خب بچه‌ها! دوست داشتین نمایش دوستامون رو؟ خوشتون اومد از نمایش؟ حالا هر کی می‌خواد دستش رو بالا ببره و یه چیزی که یاد گرفته از این نمایش رو بگه.			
۷	**پرزی** محمد مثل گل بود	۱۵ دقیقه	۱. آشنایی با سیره‌ی زندگانی پیامبر اکرم	۱. نیاز به پروژکتور، بلندگو و محل مناسب

	https://prezi.com/dautafrudyzz/mohammad-amin/ **بچه‌ها به نظر شما چرا باید نوبت رو رعایت کنیم؟** تصویر ۱: خب بچه‌ها امروز می‌خوایم یه مقدار با رفتارهای پیامبر مهربانی یعنی پیامبر عزیزمون حضرت محمد (ص) بیشتر آشنا بشیم. اول براتون یه مقدار از رفتارهای درست و نادرست می‌گم که مطمئنم همتون بلدین و بعد هم درباره‌ی پیامبرمون با هم صحبت می‌کنیم. تصویر ۲: ما هیچ وقت نباید نوبت دیگران رو بگیریم. توی مغازه نباید بدون نوبت برای حساب کردن خریدمون یا امتحان کردن لباس بریم. هیچ فکر کردین که با این کار بقیه درباره‌ی ما چه فکری می‌کنن؟ اصلا اگه کسی نوبت شما رو رعایت نکنه چه حسی بهتون دست می‌ده و چه فکری درباره‌ی اون شخص می‌کنین؟ الان چند ثانیه درباره-اش فکر کنین تا من بقیه‌ی مطلبم رو بهتون بگم و ببینیم که به یه نتیجه رسیدیم یا شما چیزای دیگه هم می-خواین بهش اضافه کنین؟! تصویر ۳: وقتی که از سرسره و تاب می‌خوایم استفاده کنیم، نباید جلوی صف بریم و خارج از نوبت سوار اون‌ها بشیم. اینطوری شاید فکر کنیم که ما چند بار بیشتر از بقیه سوار می‌شیم و بهمون خوش می‌گذره ولی دل بقیه رو شکوندیم و حقشون رو خوردیم و کار خیلی خیلی بدی کردیم که باید براش ناراحت بشیم جای اینکه خوشحال بشیم. تصویر ۴: برای خوردن آب از آبسردکن مدرسه، باید توی صف بایستیم و نباید بدون نوبت آب بخوریم، اگه ما تشنه-ایم و می‌خوایم آب بخوریم، بقیه هم تشنه‌شونه و باید به حق هم احترام بگذاریم و بذاریم نوبتمون بشه و آب بخوریم. تصویر ۵: گرفتن نوبت دیگران مثل اینه که غذای کسی رو به زور بگیری یا دوچرخه کسی رو به زور سوار شی. چون		(ص) و اخلاقیات ایشان در موضوعات: رعایت نوبت، امانتداری، پرهیز از غرور و اسراف ۲. تطبیق سیره‌ی ایشان با زندگی روزمره‌مان و درس گرفتن از ایشان و الگو قرار دادن ایشان	برای پخش پرزی

به زور داری اون حقی رو که داره ازش می‌گیری و خودت استفاده می‌کنی و این خیلی خیلی بده، نه بچه‌ها؟

هیچ یک از ما دوست نداریم که کسی نوبت ما رو بگیره، پس ما هم نباید نوبت دیگران رو بگیریم.

تصویر ۶: اگر ما نوبت دیگران رو رعایت نکنیم، دعوا و ناراحتی ایجاد می‌شه، خیلی طبیعیه که هر انسانی دوست داره حقش رعایت بشه. همه‌ی آدما وقتشون و حقشون براشون ارزشمنده و دوست ندارن کسی اون رو الکی و از روی خودخواهی ازشون بگیره و برای همین خیلی‌ها امکان داره ناراحت بشن و دعوا هم تازه پیش بیاد.

تصویر ۷ و ۸: حضرت محمد(ص) خیلی به نوبت اهمیت می‌دادن. یک بار در خانه حضرت فاطمه (س) بودن که امام حسن (ع) از ایشون شیر خواستن. پیامبر رفتن و شیر گوسفندی رو دوشیدن و به اتاق اوردن. امام حسین (ع) که ظرف شیر رو دیدن، ایشون هم شیر خواستن، ولی پیامبر (ص) اول به امام حسن (ع) دادن. حضرت فاطمه (س) پرسیدن (بابا جان! نکند شما حسن را بیش‌تر از حسینم دوست دارین؟) پیامبر (ص) فرمودن: نه، من هر دوی اون‌ها رو به یه اندازه دوست دارم، ولی اول حسن از من شیر خواست پس نوبت با حسنه و بعد به امام حسین شیر دادن.

چرا باید امانتدار باشیم؟

تصویر ۹: اگر کسی عروسک دوستش رو از اون به امانت گرفت، اگه گفتین چطوری باید پسش بده؟ بله درست گفتین، گفتم که همه رو بلدین، باید اون رو صحیح و سالم مثل وقتی که اون رو امانت و قرض گرفته، برش گردونه.

تصویر ۱۰: اگر کسی توپ همکلاسی یا دوچرخه پسر همسایه یا کتاب یا مداد خواهر یا برادرش رو قرض کرد چی؟ درسته! باید حسابی مواظبشون باشه و مثل روز اول بهشون برش گردونه. اگه گفتین چرا؟ (اجازه دهید بچه‌ها نکاتشان را بیان کنند.) بله خیلی دلیل داره، یه دلیلش اینه که خب اون چیز مال اونهاس نه ما، خب حتما احتیاجش دارن و باید پسشون بدیم اونم صحیح و سالم.

تصویر ۱۱: یه دلیل دیگه‌شم اینه که ما آدم‌ها گاهی به هم نیاز پیدا می‌کنیم و چیزهایی رو از هم به امانت و قرض می‌گیریم. امانت گرفتن از دیگران کار بدی نیست، اما باید امانتدار باشیم. یعنی چی؟ یعنی این که نباید به امانتی دیگران آسیبی بزنیم و در نگه‌داری از اون کوتاهی کنیم. چون باز هم احتمالا به قرض گرفتن نیاز پیدا می‌کنیم، اونوقت دیگه کسی به ما چیزی قرض نمی‌ده. چون می‌ترسه ما وسایلش رو خراب کنیم یا پس ندیم. پس خیلی بده که حواسمون به امانتیمون نباشه.

تصویر ۱۲: حضرت محمد (ص) خیلی امانتدار خوبی بودن. سال‌ها قبل از اینکه به پیامبری برسن، مردم به ایشون می‌گفتن: "محمد امین". امین یعنی امانتدار.

تصویر ۱۳: اگر ایشون یک نخ و سوزن رو هم به امانت می‌گرفتن، اون رو سالم و سر وقت به صاحبش پس می‌دادن. پیامبر (ص) می‌فرمودن: کسی که امانتدار نباشه، ایمان هم نداره یعنی این مهمه که کسی که ایمان داره و مسلمونه به مال مردم و امانتی که دستشه اهمیت بده و مواظبش باشه و به موقع پسش بده تا مردم نسبت به اون شخص مسلمون مطمئن باشن و خیالشون ازش راحت باشه. پس برای کسی که ادعا می‌کنه مسلمونه و به خدا ایمان داره، خیلی خیلی مهمه که به حقوق مردم احترام بگذارن.

چرا نباید خودخواه و مغرور باشیم؟

تصویر ۱۴: بچه‌ها می‌خواین آدمای خودخواه و مغرور رو بشناسین و سعی کنین اونطوری نباشین؟ کسانی که خودشون رو بهتر از دیگران می‌دونن، و دوست دارن که همیشه دستور بدن. اونا خیلی زور می‌گن و اصلا به بقیه احترام نمی‌گذارن. اون‌ها در سلام کردن پیشقدم نمی‌شن و خیلی سرد به سلام مردم جواب می‌دن.

مردم از آدمای خودخواه و مغرور خوششون نمیاد چون باهاشون احساس آرامش و راحتی پیدا نمی‌کنن و از بودن با اون‌ها لذت نمی‌برن.

تصویر ۱۵: برای همین هم اینجور آدم‌ها، کم کم دوستانشون رو از دست می‌دن و تنها می‌شن. خدا هم از اینکه آدما خودشون رو بهتر از دیگران ببینن خوشش نمیاد و دوست داره که آدم‌ها با همنوعاشون متواضع باشن و مغرور نباشن و خودشون رو بهتر از بقیه نبینن.

تصویر ۱۶: حضرت محمد (ص) با اینکه بالاترین مقام رو پیش خداوند داشتن و بهترین مخلوق خدا بودن، اصلا غرور و تکبر نداشتن. ایشون به کسی زور نمی‌گفتن و حتی با فقیران هم دوستای خوبی بودن و صمیمانه باهاشون حرف می‌زدن و هیچ وقت فکر نمی‌کردن که از بقیه بهتر هستن، بلکه همه چی رو از لطف خدا می‌دونستن. حضرت محمد (ص) در خانه و در مسافرت، خودشون رو از کارها کنار نمی‌کشیدن و نمی‌گفتن که من پیامبرم و هیچ کاری انجام نمی‌دم. ایشون در سلام کردن پیشدستی می‌کردن و به بچه‌ها هم زودتر از اون‌ها سلام می‌دادن.

تصویر ۱۷: ایشان می‌فرمودن: کسی که یک ذره تکبر و غرور در دلش باشه، به بهشت نمی‌ره چون ما باید بدونیم که هر چیزی که داریم از خدای مهربون داریم پس اصلا هیچ دلیلی وجود نداره که به خودمون مغرور بشیم و فکر کنیم که بهتر از بقیه هستیم.

ما هم سعی می‌کنیم مثل پیامبر عزیز و مهربون و متواضعمون باشیم و به همه عشق بورزیم و مغرور نباشیم.

چرا نباید اسراف کنیم؟

تصویر ۱۸: آیا می‌دونین اسراف چیه بچه‌ها؟ (اگر زمان اجازه می‌دهد جواب‌های بچه‌ها را بشنوید). به کارایی مثل باز گذاشتن شیر آب و روشن گذاشتن وسایل برقی بدون اینکه ازشون استفاده کنیم، و دور انداختن سیب نیم‌خورده، اسراف می‌گن. اسراف یعنی هدر دادن نعمت‌هایی که خدا به ما داده.

تصویر ۱۹: خدا نعمت‌های بسیاری برای ما آفریده و به ما داده. استفاده از نعمت‌ها هیچ اشکالی نداره و خیلی هم خوبه، اما آیا هدر دادن نعمت‌ها کار درستیه؟ همون غذایی که بعضی وقتا ما اسراف می‌کنیم و دور می‌ریزیم، می‌تونه

	یک فقیر رو سیر کنه. درسته؟ با برق همون دستگاهی که ما بی‌دلیل روشن می‌ذاریم، می‌تونه یک خونه‌ی کوچیک روشن بشه. همون مقدار آبی که ما گاهی هدر می‌دیم، مثلا زیادی به باغچه آب می‌دیم یا تو حمام زیاد شیر رو باز می‌گذاریم می‌تونه یک بچه‌ی تشنه و یا حتی درخت رو سیراب کنه. تصویر ۲۰: اگر اسراف نکنیم، هزینه و خرج زندگی خودمون هم می‌تونه کم‌تر بشه. می‌تونیم با اون پولِ اضافه، کارهای مثبت دیگه‌ای انجام بدیم و اون نعمت خدا رو هم هدر نداده‌باشیم. تصویر ۲۱: حضرت محمد (ص) اصلا اهل اسراف نبودن. ایشون قدر نعمت‌های خدا رو می‌دونستن. ایشون حتی از اسراف‌های کوچک دوری می‌کردن. مثلا ظرف غذاشون رو خوب تمیز می‌کردن. نمی‌گذاشتن ته ظرفشون چیزی باقی بمونه که خراب بشه یا دور ریخته بشه. تصویر ۲۲: حالا بگین ببینم: ۱. اسراف یعنی چه؟ ۲. چرا مغرور بودن کار خوبی نیست؟ ۳. چرا باید امانتدار باشیم؟			
۸	**فعالیت گروهی** پیدا کردن گنج خب بچه‌ها، امروز می‌خوایم یه کار هیجانی انجام بدیم.	۲۰ دقیقه	۱. معرفی و مهم جلوه دادنِ نیاز به راهنما برای رسیدن به مقصد.	۱. گنج که می‌تواند انواع خوراکی یا جایزه باشد به همراه یک هدیه‌ی

	می‌خوایم گنج پیدا کنیم. می‌دونین گنج چیه؟ یه چیز ارزشمند، مثلا یه کادو برا شماها. فقط یه مشکلی هست. من نمی‌دونم دقیقا این کادوها کجاست؟ چه کنم حالا؟ بذارین از خاله (یا عمو) که مسئول یادگاری گرفتن برای شما بوده بپرسم ببینم کجا گذاشتن؟ خاله! شما می‌دونین یادگاری روز مبعث پیامبر عزیز ما که برای بچه‌ها گرفته بودین کجاست؟ خاله می‌گن که گذاشتن یه جایی و به ما یه نقشه دادن که پیداشون کنیم. چه کار جالبی! به نظرم بازی خوبی هم بشه. مگه نه بچه‌ها؟ بچه‌ها راستی اینو بگم بهتون که گنج همیشه کادو یا یادگاری نیست. گاهی وقتا چیزایی غیر از پول هم گنجه. مثلا کارای خوبی که ما می‌کنیم هم برامون مثل گنجه و یه عالمه به دردمون می‌خوره. حالا بچه‌ها! به نظرم خوبم شدا، حالا ما یه کم بازی و سرگرمی داریم و دنبال این جایزه‌ها می‌گردیم. موافقین؟ خب، حالا من الان شماها رو گروه‌بندی می‌کنم و به هر گروه یه نقشه می‌دم. شروع کنین به گشتن و پیدا کردن این یادگاری ها. خب؟ هر گروهی هم که پیدا کرد، بشینه و باز کنه و بین همه‌ی اعضاش تقسیم کنه. بچه‌ها ۵ دقیقه وقت دارین. نکته: نقشه باید طوری باشه که بچه‌ها به تنهائی از عهده‌ی فهم اون برنیایند. به طور مثال از اشکال و علامات خاصی استفاده بشود که برای بچه‌ها سخت باشد. بعد از اینکه بچه‌ها کمی تلاش کردند و پیدا نکردند، دوباره با بچه‌ها صحبت می‌کنیم. من یه پیشنهاد دیگه دارم. بچه‌ها! اینجا چند نفر هستن که می‌تونن به شما کمک کنن (بچه‌های سطوح بالاتر حتی یک فرد دیگر). این دفعه به کمک اونا بگردیم. ۵ دقیقه دیگه وقت دارین. (این بار افراد کمکی نشان می‌دهند که به یک سری مسائل علم بیشتری دارند و می‌توانند به آن‌ها کمک کنند.) بعد از پیدا کردن یادگاری‌ها: بچه‌ها! بزرگترا کمک کردن؟ خوب بود؟ خب آدما خیلی وقتا به بقیه و کسایی که بیشتر می‌دونن احتیاج دارن تا یه چیزایی رو بفهمن. بچه‌ها! زندگی ما هم مثل همینه. اینطور نیست که ما همیشه بتونیم خودمون راهمون رو پیدا کنیم. شاید تو کارای کوچیک ممکن باشه، اما وقتی یه گنج بزرگ می‌خوایم پیدا کنیم، نیاز		۲. بازی و شادی در حین انجام فعالیت. ۳. این بازی برای زمان استراحتِ بچه‌ها در نظر گرفته شده‌است.	فرهنگی. ۲. نقشه برای بچه‌ها برای پیدا کردن محل گنج. محتوای نقشه باید بسته به سن بچه‌ها تهیه شود. نقشه‌ی گنج از قبل با توجه به فضا تهیه و پرینت شود. می‌توان نقشه‌ها را به تعداد بچه-ها پرینت گرفت و به آنها داد. ۳.

	به کمک داریم. اگه بخوایم راه درست رفتار کردن و آدم خیلی خوبی بودن رو پیدا کنیم و سعادتمند باشیم، که خودش بزرگترین گنجه برای ما، به نظرتون به‌تنهایی خودمون می‌تونیم؟ درسته: نه، ما احتیاج به کمک داریم اونم از طرف خدایی که خودش ما رو آفریده و می‌دونه ما چطوری باشیم بهتره. درسته؟ ما نیاز به راهنما داریم. حالا آیا خدا برا ما راهنما فرستاده که به ما راه درست رو نشون بده یا نه ولمون کرده به حال خودمون؟ بله، درسته. خدای مهربونِ ما که ما رو خیلی دوست داره، ما رو به حال خودمون ول نکرده که نتونیم این گنج رو پیدا کنیم و آدم‌های خیلی خیلی خوبی بشیم. خدای مهربون پیامبرها، و امام‌ها رو برای راهنمایی ما انتخاب کرده و بهمون معرفی کرده که بریم و ازشون کمک بگیریم. امروز هم ما اومدیم روز شروع پیامبری پیامبر مهربونمون رو جشن بگیریم و شاد باشیم. حالا بچه‌ها یادگاری‌هاتون رو باز کنین.			
۹	**شعر** گوشه غار حرا هست مشغول نماز می‌شود درهای عرش سوی او آهسته باز غار را پر می‌کند ناگهان فرمان وحی باطراوت می‌شود قلبش از باران وحی باز می‌گردد به شهر بر لبش پیغام دوست می‌رود تا پر کند شهر را از نام دوست یه شب تو غار حراء شنیده شد یک ندا بخوان محمد (ص) بخوان بهش می‌گفت اون صدا غار شده بود پر از نور دنیایی از ستاره	۵-۱۰ دقیقه	۱. آشنایی با عید مبعث و شروع رسالت پیامبر اکرم (ص) با کمک گرفتن از صنعت شعر ۲. آشنایی با فرهنگ شعر سرایی و ادبیات فارسی	۱. مربی سعی کند قبل از مراسم، زیبا خواندن اشعار را تمرین کند و حتی المقدور اشعار را حفظ باشد. ۲. از بچه‌ها بخواهید قسمت‌های ساده‌تر اشعار را با هم بلند بخوانند و فضای شادی ایجاد بکنید.

	بخوان محمد (ص) بخوان گفت تو جواب محمد (ص) گفت با صدایی لرزان: فرشته گفت به نام من جبرییل اویم بود بیست و هفت رجب بود روز مبعث که شد خدیجه (س) و علی (ع) زود اون‌ها بودن اولین به جای بت پرستی با آیه‌های روشن شاعر: نجمه سادات هاشمی محمد مصطفی پیمبر خوب ما پیام روشن او اطاعت است از خدا	صدا پیچید دوباره چه چیزی رو بخوانم؟ خواندن نمی‌توانم! پروردگارت بخوان تویی رسول زمان که شد محمد (ص) نبی پیامبر آخری ایمان آوردن به او مسلمون خدا جو آورد خدا پرستی رفتش به جنگ پستی			

	او آخرین پیمبر، اسلام بوَد دین او جهان کند گلستان، خوبیست آیین او کتاب اوست قرآن، پر از پند و حکایت چراغ راه باشد، ما را کند هدایت			
۱۰	**کار در منزل** پیامبر رحمت مطالب آمده در پرزی را پرینت گرفته و به والدین بچه‌ها دهید و از آن‌ها بخواهید که بعضی شب‌ها قبل از خواب برای بچه‌ها بخوانند و در جریان مطالبی که با بچه‌ها کار شده قرار بگیرند و آن‌ها هم این باور که پیامبر ما پیامبر رحمت و مهربانی بوده‌اند و در اخلاق خوش یگانه بوده‌اند را به بچه‌ها انتقال دهند و در خانه به آن بپردازند.		۱. بالا بردن سطح یادگیری و به خاطر-سپاری به وسیله‌ی ادامه‌ی کار مرتبط با برنامه در منزل.	۱. پرینت از متن پرزی.
۱۱	**پایان**/ نتیجه گیری و دعای فرج: خوب بچه‌ها امیدواریم که بهتون حسابی خوش گذشته باشه و از این که تو این جشن شرکت کردین خوشحال و راضی باشین و دفعه‌های بعدی هم باز بیاین که دور هم باشیم. حالا من یه سؤال دارم ازتون و می‌خوام ببینم کی حواسش جمع؟ بچه‌ها! حالا که پیامبر عزیز ما بینمون نیستن که بهمون راه درست رو نشون بدن، مگه نه؟ ما چی کارا می‌تونیم بکنیم که بفهمیم راه درست زندگی کردن چیه؟ هر کی می‌خواد جواب بده دستش رو بالا ببره! بله درست گفتین. ما با خوندن قرآن و احادیث یعنی صحبتایی که از پیامبرمون تو کتابا از قدیم مونده و به ما رسیده، می‌تونیم راه درست زندگی کردن و مسلمون و خداپرست بودن واقعی رو یاد بگیریم. مثلا ما از توی کتاب‌ها و داستان-هایی که درباره‌ی پیامبر عزیزمون به ما رسیده فهمیدیم که امانتدار بودن یا رعایت کردن نوبت دیگران کارهای خوبیه	۱۰-۱۵ دقیقه	۱. نتیجه گیری بحث و انتقال دوباره‌ی مفهوم کلی و ارتباط با امام عصر (عج)	۱. اجرای این قسمت در فضای سکوت و توجه و توسل. ۲. آغاز دعا، پس از توجه دادن بچه‌ها به اهمیت دعا برای فرج صاحب الزمان عج. ۳. سعی شود که متن عربی و ترجمه آن به

	که یه آدم خوب وظیفه داره اون کارها رو انجام بده و حواسش باشه که حق دیگران رو پایمال نکنه و بهش احترام بگذاره. یا این که پیامبر ما با اون مقامی که داشتن و بزرگترین انسان بودن ولی مغرور نبودن و با دیگران با فروتنی رفتار می‌کردن و مردم از بودن با ایشون لذت می‌بردن، پس ما هم خوبه که اینطوری باشیم و مغرور نباشیم. یا اینکه یاد گرفتیم که اسراف کردن نعمت‌هایی که خدا بهمون داده خیلی کار بدیه و ناشکریه خداس. ما باید همونطور که از دیگران تشکر می‌کنیم و از هدیه‌هایی که بهمون می‌دن خوب استفاده کنیم از نعمت‌های خدای مهربون هم خوب خوب استفاده کنیم و اون‌ها رو هدر ندیم و بیشتر از نیازمون از اون‌ها استفاده نکنیم و به یاد کسانی که اون نعمت‌ها رو ندارن و بهشون احتیاج دارن هم باشیم. یه چیز جالب دیگه هم هست. بچه‌ها! می‌دونین جشن بعدی که داریم چه جشنیه؟ یه جشن خیلی مهم و بزرگ! جشن نیمه شعبانه! فهمیدین؟ خیلی خوبه‌ها! جشن تولد امام زمانمون حضرت مهدی. بچه‌ها! ما می‌تونیم تا اون موقع، سعی کنیم بچه‌های خوبی باشیم و کارهای خوبی بکنیم و این کارهای خوبمون رو به عنوان کادو به امام زمانمون هدیه بدیم. هر کی موافقه و دوست داره امام زمان رو خوشحال کنه، یه صلوات بلند بفرسته! خب! حالا با هم دعای فرج رو بخونیم و از خدا بخوایم که به امام زمان سلامتی بده و به ایشون کمک کنه که زودتر بیان و دنیا رو پر از خوبی بکنن! • خواندن دعای فرج رو به قبله و ایستاده به احترام ایشان.			زبان محلّی همزمان با تلاوت، نمایش داده شود.

طرز تهیه‌ی کاردستی:

وسایل و ابزار مورد نیاز:

۱. کاغذ رنگی
۲. چسب اکلیلی

۳. مقوای ضخیم
۴. چسب ماتیکی

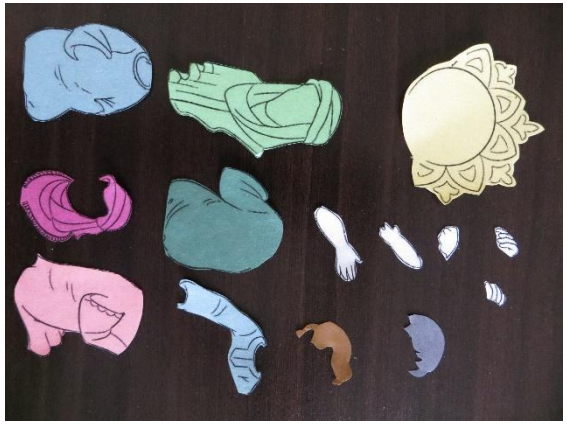

تصاویر مرتبط با قسمت های مختلف کلاژ را بـر رو کاغـذهای رنگی مختلف پرینت گرفته و قیچی کنید یا اگر بچـه هـا مـی توانند و زمان بندی اجـازه مـی دهـد بـرای قیچـی کـردن در اختیار خودشان قرار دهید.

از تصویر اصلی بر روی کاغذ سفید پرینت بگیرید.

قسمت های مختلف کلاژ را به ترتیب بر روی تصویر اصلی بچسبانید. این کار را از عقب به جلو انجام دهید. یعنی ابتدا قطعاتی که دورتر و زیرتر هستند بچسبانید و به ترتیب به سمت لایه های بیرونی حرکت کنید. در صورت نیاز بعضی از لباس ها را رنگ امیزی کنید. برای نشان دادن نورانیت چهره ی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) از چسب اکلیلی استفاده نمایید. [1]

[1] در صورت کمبود زمان و امکانات، از شرکت کنندگان بخواهید تصویر را رنگ آمیزی کنند، سپس آن را بر روی یک مقوای ضخیم بچسبانید و دور آن را تزیین کنید.

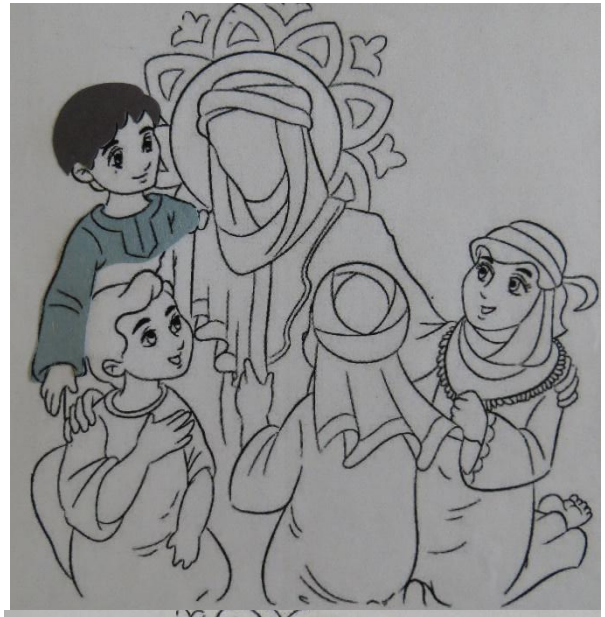
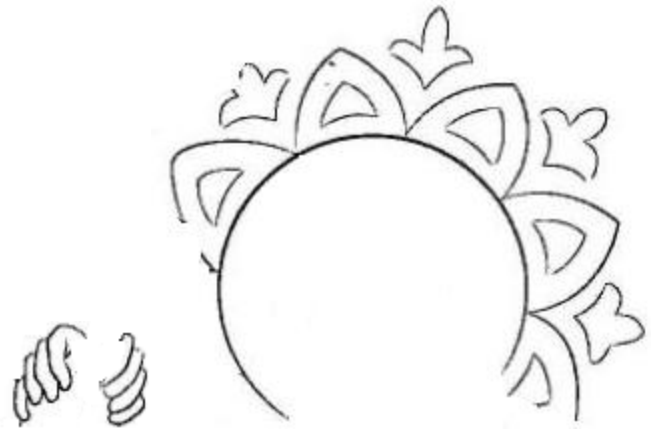
مقوایی ضخیم متناسب با ابعاد تصویر تهیه کنید. در صورت تمایل آن را رنگ امیزی کنید. می توانید با چسباندن کاغذ رنگی و یا پارچه و روبان آن را تزیین کنید.